

تحلیلی تاریخی پیرامون امراض سلاطین و شیوه درمانی آنها در کرمان (مطالعه موردی: کرمان قرن هفتم هجری)

جمشید روستا^{الف*}، سحر پورمهدی زاده^ب، سید علیرضا گلشنی^ج

^{الف} استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

^ب کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

^ج دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران / دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

سابقه و هدف: کرمان طی قرن هفتم هجری تحت تسلط حکومتی کمتر شناخته شده با نام قراختاییان، قرار گرفت. حکومتی که حکامش طی سالهای ۶۱۹ تا ۷۰۴ ه.ق بر سرزمین کرمان، حکم رانده اند. با تأملی دقیق در میان حکام این حکومت، می‌توان دریافت که همزمان با حاکمیت برخی از این دولتمردان، نه تنها اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کرمان، بهبود می‌یابد بلکه در سایه کفایت این حاکمان و پزشکان دربار آنها، وضعیت پزشکی سرزمین کرمان و بهداشت و سلامت مردمان این دیار نیز رو به بهبود می‌نهد. در همین راستا، پژوهش حاضر با کاربرد روش استدلال و منطق تاریخی، بر آن است تا در گام نخست و در مقدمه، به معرفی کوتاه حکومت قراختاییان کرمان پرداخته و در دومین و اصلی‌ترین گام امراض رسوخ کرده به دربار قراختاییان و شیوه درمانی پزشکان دربار، جهت رفع این بیماری‌ها، را مورد واکاوی قرار دهد.

مواد و روش‌ها: پژوهش به روش کتابخانه‌ای انجام شده و از منابع مختلف تاریخی، پزشکی و همچنین تحقیقات جدید در قالب کتاب و مقاله، بهره برده شد. **نتیجه‌گیری:** بنظر می‌رسد که پزشکان حاضر در دربار قراختاییان، از داروهای گیاهی و کانی‌های موجود در کرمان، بهره برده و حدود هشتصد سال پیش، از شیوه‌هایی بسیار جالب، جهت مداوای بیماران خود استفاده می‌نمودند. و بنظر می‌رسد که بیماری‌های کبدی عمده بیماری سلاطین بود. **کلیدواژه‌ها:** بیماری، شیوه درمان، پزشکی، قراختاییان، کرمان.

تاریخ دریافت: خرداد ۹۷

تاریخ پذیرش: مرداد ۹۷

مقدمه:

قوم را تُرک دانسته است (۱)؛ اما محققان اروپایی همچون رنه گروسه، باسورث و موریس پرشرون با بررسی زبان و نژاد قوم مذکور، آن را قومی مغولی می‌دانند. (۲، ۳، ۴) گروسه می‌نویسد: «[کی‌تان‌ها یا قراختاییان] به خانواده مغولی تعلق داشتند. زبان آنها نیز شاخه و شعبه‌ای از زبان مغولی بود.» (۲) به نظر می‌رسد مغول دانستن قوم مذکور، به واقعیت نزدیکتر است.

این قوم، در قرن دهم میلادی، چین شمالی را تا کرانه‌های رودخانه زرد به تصرف در آورده و سلسله امپراتوری «لیائو» (Liao) را تشکیل دادند. اما پس از دو قرن حکومت در چین شمالی، سرانجام از سایر اقوام مهاجم، شکست خورده و تعداد

حکومت محلی قراختاییان کرمان، در حدود سال ۶۱۹ ه.ق/ ۱۲۲۳ م. و توسط فردی به نام بُراق حاجب، بنیان نهاده شد. حکومتی که پس از وی نیز در میان فرزندان و نوادگانش ادامه یافته و مدت زمانی بیش از ۸۰ سال (از ۶۱۹ تا ۷۰۴ ه.ق/ ۱۲۲۳ تا ۱۳۰۵ م.) بر نواحی کرمان و اطراف آن، اقتدار داشت. اما منابع معتبر و مستند تاریخی، اصل و ریشه قراختاییان کرمان، را به سرزمین منچوری (Manchuria) چین، بازمی‌گردانند. با تأملی در تاریخ قوم قراختایی (QARA KHITAI) می‌توان دریافت که راجع به نژاد این قوم، نظرات مختلفی ارائه گردیده است. منهاج سراج جوزجانی، در کتاب طبقات ناصری، این

حتی اشاره ای کوتاه نیز نشده است. بدون تردید بهترین کتابی که در خلال مباحث خود به پزشکی قراختاییان کرمان نیز اشاراتی داشته است کتاب تاریخ پزشکی کرمان (با نگاهی به تاریخ عمومی پزشکی) اثر مجید ملک محمدی است که توسط انتشارات گرا، به زیور چاپ آراسته شده است.

نقطه قوت مقاله حاضر نسبت به سایر آثار نامبرده و به ویژه آخرین کتاب، از آن روست که با محدود کردن دایره تحقیق و تمرکز بر یک دوره تاریخی خاص (دوره قراختاییان کرمان) و با غور در منابع مستند تاریخی، بر آن است تا حوزه های مغفول مانده به ویژه درباره وضعیت دربار قراختاییان، بیماری های حاکمان این دولت و شیوه های درمانی پزشکان آن عصر را مورد واکاوی قرار دهد.

مواد و روش ها:

پژوهش حاضر به روش مطالعه کتابخانه ای انجام گرفت. برای تأمین این منظور، داده ها و اطلاعات مورد نیاز، از میان منابع و پژوهش های صورت گرفته قبلی، استخراج گردیده و تا حصول نتایج علمی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. به عبارت بهتر، این نوشتار به روش کتابخانه ای و با فیش- برداری از نسخ خطی، منابع اصلی و نیز تحقیقات جدید، انجام پذیرفته است. و جمعا تعداد ۲۵ منبع واجد شریط مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها و بحث:

اولین بیماری که در باب قراختاییان از آن یاد شده است درد پای است که ظاهراً براق حاجب، مؤسس حکومت قراختاییان به آن دچار بود. وی با عنوان کردن درد پای خود توانست خود را از همراهی با سلطان جلال الدین، برکنار کند « براق حاجب به بهانه آنکه درد پای دارد، تخلف نمود» (۱۲)

به همین دلیل سلطان جلال الدین از راه ضرورت حکومت کرمان را به براق حاجب سپرد « سلطان جلال الدین ملتمس او را از راه ضرورت اجابت فرمود و انتقام و قصد را حالاً متوقف داشت و او را به حکومت کرمان و لقب قتلخ خانی، موسوم گردانید و منشور و خلعت فرستاد» (۷) بدین ترتیب براق

زیادی از آنها کشته شدند. بازماندگان سلسله لیائو به دنبال پناهگاهی جدید، چین را رها کرده و راهی مناطق غربی شدند. آنها سرانجام وارد آسیای مرکزی شده و دولتی جدید با نام لیائوی غربی (Western Liao) - که توسط مورخان مسلمان، قراختاییان، نامیده می شد- را در این سرزمین، بنا نهادند. (۵، ۶، ۷)

قراختاییان، در ادامه حرکت خود به سمت نواحی غربی، توانستند به مرزهای جهان اسلام، نزدیک شده و با دولت های مسلمان قراخانی، سلجوقی، خوارزمشاهی و غوری، وارد جنگ و نزاع شوند. چون دولت خوارزمشاهیان، از این حکومت تازه وارد اما قدرتمند، شکست خورد به ناگزیر باید هر ساله، خراجی را به آنان پرداخت می کرد. در واقع هر ساله فرستاده ای از قراختاییان به دربار خوارزمشاهیان آمده و خراج را اخذ می نمود. براق، مؤسس قراختاییان کرمان، نیز در ابتدا یکی از همین فرستادگان بود. (۸، ۹) اما چون با هجوم مغول به دربار خوارزمشاهیان، اوضاع ایران آشفته گردید، مقدماتی فراهم شد تا اینکه سرانجام همین فرستاده قراختایی بتواند به کرمان آمده و با فتح این سرزمین، حکومتی جدید را به نام قراختاییان کرمان، پایه گذاری کند. (۱۰، ۱۱)

سابقه و هدف:

موجبات بسی خرسندی است که درباره نحوه ورود قراختاییان به کرمان و تاریخ سیاسی این حکومت، در خلال آثار اندیشمندان گرانسنگی همچون جورج لین، در کتاب «ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنسانس ایرانی)» و عباس اقبال آشتیانی در کتاب «تاریخ مغول»، مطالبی به میان آمده است و یا در مقالاتی همچون: «تحلیلی بر چگونگی شکل گیری دولت قراختایی» و «ایلچیان قراختایی در دربار خوارزمشاهیان؛ زمینه های تأسیس سلسله قراختاییان کرمان» نوشته جمشید روستا - که به ترتیب در شماره ۵۳ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (۱۳۸۷) و شماره ۷۰/۵ مجله تاریخ ایران، دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۹۱) منتشر شده؛ نیز به تاریخ سیاسی قراختاییان کرمان، پرداخته شده است؛ اما در هیچکدام از این کتابها و مقالات به وضعیت پزشکی کرمان در این دوره،

حاجب به حکومت نشست اما نکته مهم و قابل توجه اینکه، بعد از آنکه براق حاجب به حکومت نشست دیگر از بیماری و حتی درمان آن صحبتی به میان نیامده است. براق حاجب بعد از ۱۴ سال حکومت (۶۳۲-۶۱۹ ه.ق) «دعوت حق را لیبک اجابت زد و سنش به هشتاد رسیده بود. در مدرسه ای که بر ظاهر شهر کرمان بنا فرموده است دفنش کردند» (۶)

بعد از براق حاجب، پسرش رکن الدین، با اندکی وقفه به حکومت رسید. توضیح آنکه براق در زمان حیات خود، رکن الدین را به دربار اوگتای قاآن فرستاد و چون وفات یافت قطب الدین سلطان، برادرزاده براق، بنابر وصیت براق حاجب به حکومت نشست: «عمش براق حاجب قتلخ سلطان به حکم آنکه او را جوانی مستعد مردانه و هنرمندی مقبل فرزانه می دانست و نیز ربیب و دامادش بود به وقت وفات ولیعهد گردانیده ودیعت ملک به او سپرد» (۶) لذا رکن الدین، چون خبر فوت پدر را شنید؛ منشور حکومت کرمان را از قاآن مغول گرفته و به کرمان آمد و در روز دوشنبه ۲۸ شعبان سال ۶۳۳ ه.ق به تخت حکومت کرمان جلوس نمود و مدت ۱۵ سال حکومت کرد. (۱۳، ۱۴، ۱۵)

وی با وجود اینکه پادشاهی فرزانه و دارای صفات خوب بود اما دچار حالات بیمار گونه ای چون توهم و بدگمانی و نوعی وسواس فکری و عملی نیز بود. درباره حالات وی، ناصرالدین منشی می نویسد: «سلطان رکن الدین با وجود اجتماع بیشتری از خصال خسروانه، مردی متوهم بدگمان موسوس [وسوسه کننده] بود چنانچه بسیار کس را بعضی به تهمت میل به جانب قطب الدین سلطان و بعضی به ظن ترددشان به سراهای حرمش، هلاک کرد و در اراقت خون بی مبالا، دلیر بود» (۶)

در تایید بیماری وی علاوه بر قتل تعدادی زیادی از زیردستان خود، عدم اعتماد به کارکنان و عزل و نصب بدون دلیل آنان نیز به چشم می خورد. رفتار بیمارگونه وی علاوه بر این موارد در جایی دیگر نیز قابل مشاهده است. وی در سال ۶۴۱ ه.ق فرستادگانی به شهر شیراز فرستاد و جهان خاتون، دختر اتابک سعد را خواستگاری نمود اما چون جهان خاتون به

کرمان آمد و مراسم ازدواج صورت گرفت «سلطان را از او تنفری حاصل آمد و بدان حرم ترددی نکرد». (۶)

این رفتار وی را ناشی از سرد مزاجی وی دانسته اند و از طرفی امروزه در روانپزشکی مدرن از این گونه رفتار و حالات با عنوان حالات پارانوئیدی، یاد می شود و از سویی دیگر دانش روانشناسی و روانپزشکی، ارتباط ظریفی میان عارضه سرد مزاجی در مردان و حالات پارانوئیدی آنان آشکار ساخته است (۱۶) سرانجام رکن الدین در کشاکش رقابت با قطب الدین سلطان بر سر حکومت کرمان به دست قطب الدین کشته شد و «قطب الدین ملک کرمان را مصفی از شایبه جفا پنداشت» (۱۷) وی پس از ۱۶ سال دوری از کار حکومت، بار دیگر در اوایل فصل پائیز سال ۶۵۰ ه.ق به تخت حکومت کرمان نشست (۱۸) اما وی در دوره دوم حکومت خود ظاهراً به دلیل قتل رکن الدین سلطان، دچار نوعی بیماری روحی و روانی گشته بود و همین امر سبب شده بود که آرامش از وی دور گردد: «همیشه پریشان و غمناک بود و مثل آن بود که روح رکن الدین دائماً در تعقیب اوست» (۱۹) چنانکه تعداد زیادی را به ضربات تازیانه خود به قتل رساند. (۶)

اما نکته دیگری که درباره قطب الدین باید یادآوری کرد در باب علت مرگ وی است. مؤلفین تواریخ و صاف و تاریخ کرمان، علت مرگ سلطان را ضربه ای می دانند که شاخ شکار به او زده و وی در اثر آن مرده است (۸، ۱۰) اما مؤلف کتاب سمط العلی، علت مرگ وی را مبتلا شدن او به امراض متعدد بیان می کند. چنانکه اطبای قطب الدین سلطان در مدت دو ماه که به معالجه وی مشغول بودند نتوانستند وی را درمان کنند. در این باره آمده است: «در رجب سنه خمس و خمسين و ستمائه [۶۵۵] صاحب فراش گشت و به امراض و علل متضاد، مبتلی شد چنانچه دست تدبیر و حذاقت اطباء کامل از معالجه آن قاصر آمد و استرداد صحت، ممکن نگشت و مدت مرض متمادی شد و فساد قضا نیش زهرآلود را کار فرمود و در منتصف [میان] رمضان سنه خمس و خمسين و ستمائه [۶۵۵] ماه کامرانیش در عقده زنب زوال منخسف شد و خورشید زندگانیش را تکویر کلی افتاد». (۶)

دو روش اقدام به درمان نموده است: ۱- تجویز معجون گیاهی حسار ۲- معالجه با آب گرم (آب درمانی).
گیاه حسار « نباتیست که به گزر ماند (سپندان) » (۲۱) در ذیل واژه گزر آمده است «رستنی است معروف و مشهور به زردک و معرب آن جزر است و به هندی آن را گاجر گویند» (۲۱) با این تجویز بیماری ترکان خاتون «روی در انحطاط نهاد و در اندک زمانی به کلی زایل گشت و صحتی تمام روی نمود». (۷).

در واقع باید گفت که منطقه کرمان به لحاظ گیاهان دارویی، منطقه ای غنی بوده است چنانکه بخشی از این داروها به ممالک همجوار از جمله، مصر صادر می شده است (۲۲) به غیر از گیاه حسار، که از آن سخن به میان آمد، از جمله گیاهان دارویی کرمان که از زمان باستان جایگاه مهمی در علم پزشکی داشته است گیاه هوم است: « Howm یا Homa در اوستا، همان گیاهی است که هنوز در برخی از کوهستان های سیرجان و بافت و ... به وفور می روید و ظاهراً همان گیاهی است که مردم محلی در برخی نقاط کرمان، آن را با عنوان ریش بز می شناسند» (۱۶) و باید گفت که کرمان از معدود رستگاه های گیاه هوم بوده و اقوام آریایی ساکن کرمان در استحصال و فرآورده های دیگر این گیاه، توانایی منحصر به فرد داشتند. (۱۶) (تصاویر ۱ و ۲)



تصویر ۱: گیاه هوم در نواحی کرمان

لذا از این دو مطلب به ظاهر متفاوت می توان دریافت که در واقع به دنبال ضربه ای که قطب الدین خورده بود به بیماری های مختلف دچار شده و در اثر آن وفات یافته است. بعد از مرگ قطب الدین ، همسرش ترکان خاتون به نیابت از حجاج سلطان - پسر قطب الدین - به حکومت کرمان رسید «اسم سلطنت بر سلطان حجاج بود و حکم مطلق، ترکان خاتون می کرد» (۱۲) اما حجاج سلطان به علت اهانتی که به ترکان خاتون نمود مجبور فرار به هندوستان گردید و در یک تلاش نافرجام برای رسیدن به حکومت دچار بیماری سختی شد و وفات یافت «چون به منزل بکر، رسید مریض گردید و در شب پنجشنبه سابع ذی الحجه سنه سبعین و ستمایه [هفتم ذی الحجه سال ۶۷۰ ه.ق] وفات یافت» (۹) ظاهراً علت بیماری حجاج سلطان افراط در نوشیدن شراب بوده است چرا که در جریان اهانت سلطان حجاج به ترکان خاتون به افراط وی در نوشیدن شراب اشاره شده است (۱۹).

اما بیماری دیگری که همزمان با حکومت ترکان خاتون از آن یاد شده است بیماری خود ترکان خاتون است. ترکان خاتون به واسطه مرگ شوهرش -قطب الدین- دچار بیماری سختی شد به طوری که اطباء درباری از معالجه وی عاجز ماندند به همین دلیل وزیر ترکان خاتون، صاحب اعظم فخرالملک شمس الدوله، از مولانا عزالدین کیشی که از پزشکان دربار اتابک سعد بن زنگی در شهر شیراز بود دعوت کرد. این پزشک حاذق وی به کرمان آمده و به معالجه ترکان خاتون پرداخت. بنا به تشخیص عزالدین کیشی، ترکان خاتون به بیماری کبدی دچار شده بود؛ در حالی که اطباء دیگر ترکان خاتون علت بیماری او را ناشی از عارضه ای در معده وی می پنداشتند. در هر صورت عزالدین کیشی را «حدسی صایب [صحیح] بیفتاد» (۷). وی بر طبق گفته ابن سینا بر این اعتقاد بود که « اگر کسی بدون اینکه سببی آشکار از قبیل ورم و دمل داشته باشد اما از انجام کار خود ناتوان باشد آن شخص، کبدش بیمار است ». (۲۰)

اما نکته مهم و قابل توجه پس از تشخیص بیماری کبدی ترکان خاتون به وسیله عزالدین کیشی، شیوه معالجه بیماری است. بنا به اطلاعات موجود در تاریخ شاهی وی با استفاده از

دو شیوه، آنهم نزدیک به هشتصد سال پیش، موفق به درمان ترکان خاتون شد.

سرانجام ترکان خاتون پس از نزدیک به ۳۰ سال حکومت، در سال ۶۸۲ه.ق درگذشت. (۲۶) به قول منابع تاریخی، وی پس از شنیدن خبر قدرتگیری رقیب خود «چنان متأثر گشت که از هوش برفت» (۸) به نظر می رسد علت غش کردن او به ناتوانی و ضعف بدنی وی مربوط می گشته است و همین امر سبب شده که بیماری کبد وی، عود کند. شیخ الرئیس ابوعلی سینا در تعریف غش و علل آن می نویسد: «غش عبارت است از حالتی است که قسمت اعظم نیروی حساس و حرکت دهنده حس از کار می افتد... از جمله انگیزه های غش... نیروی منشأ اندامان بدن، کاهش یافته باشد و ناتوان شده باشند که در این میان اول قلب و در درجه دوم مغز است و در درجه سوم کبد است که هرگاه ناتوان شوند غش را با خود ارمغان می آورند» (۲۰).



تصویر ۲: سافه گیاه هوم (در کرمان)

اگرچه ترکان خاتون به هوش آمد و مدتی بعد هم زنده ماند اما در نهایت «از غصه عزل و نکبت، تب بر وی مستولی شد و مرد» (۱۳) در واقع خود این تب، پیامد غش ترکان خاتون بوده (۲۰) و غش کردن او هم ناشی از ضعف بیماری کبدی وی بوده است.

بیماری دیگری که باید از آن نام برده شود در ارتباط با بی بی ترکان - دختر ترکان خاتون - است وی که همواره یکی از مدعیان حکومت سلطان جلال الدین سیورغتمش بود توانست طی تلاشی به حکومت مناطقی چون رودان، زرنند، بافق، انار، سرحد و شهرباک دست یابد (۶) اما در نهایت در سال ۶۸۹ ه.ق که به منظور دست یابی به حکومت کرمان به تبریز رفته بود به علت سگته در می گذرد (۱۱). منشی کرمانی، در این باره چنین بیان می دارد که: «در اثنای آن حال، بی بی ترکان در تبریز بر مفاجا و علت سگته درگذشت.» (۶) سگته، بیماری است که اعضای بدن را به خاطر گرفتگی یا مسدود شدن کامل شعبه های سه گانه مغز و مجاری روح در آن از حس و حرکت باز می دارد و این بیماری چون با عارضه افتادن همراه است به این اسم نام گذاری شده است. (۲۶)

علاوه بر این که کرمان به لحاظ گیاهان دارویی، منبعی غنی است یکی از اصلی ترین خاستگاه های کانی شناسی و صنعت فلزکاری و آلیاژهای فلزی به شمار می آید به طوری که از برخی از این سنگ ها جهت معالجه برخی بیماری ها استفاده می شده است (۱۶) از جمله می توان به توتیا اشاره کرد که در علم پزشکی، محلول رقیق آن برای شستشو مخاط و پلک ها به کار می رود (۲۳) مارکوپولو که همزمان با حکومت قراختایان به ایران آمده بود توتیای کرمان را از مرغوب ترین توتیاها می داند: «توتیای ایران مخصوصاً توتیای استان کرمان از مرغوبیت خاصی برخوردار بود» (۲۴) و در میان مناطق کرمان، توتیای کوهبنان و بهاباد معروفست و به تمام ممالک صادر می گردد. (۲۵)

اما در باب تجویز دوم عزالدین کیشی، باید چنین بیان داشت که عزالدین کیشی در واقع به منظور ادامه روند معالجه ترکان خاتون، آب گرم را به ترکان خاتون پیشنهاد می دهد. در این باره آمده است: «خداوند ترکان، بر سیل استدواء، بر طرف آب گرم، عنان نهضت معطوف فرموده بود یک هفته توقف می بایست نمود» (۷) عزالدین کیشی با استفاده از این

اطبا بوده اند افراط در نوشیدن شراب معرفی کرده اند چنانکه در طب مدرن نیز مصرف مشروبات الکلی در صدر عوامل منجر به این امراض بوده است (۱۶) «سلطان مظفر الدین محمدشاه بیشتری از صفات سلطنت و مملکت داری مستجمع بود... فاما دو عیب در کمال او قدح آورد یکی ادمان بر شراب، در آن باب چنان مولع بود که مستی او به مستی متصل گشتی و ملازمان بزم جنت آسا او را هر صبحگاهی به جای حی علی الصلوات، حی علی السکر بایستی گفت و این معنی مثر طریقان علل متضاد بر مزاج و تطرق ضعف قوای آن سلطان آمد...» (۶).

بعد از مرگ محمدشاه برادرش حسن شاه که نامزد جانشینی او بود به فاصله یک ماه بعد به بیماری یرقان و سوء القنیه درگذشت (۱۰) چنانکه پیداست سلطان محمدشاه و برادرش حسن شاه هر دو به نارسائی پیشرفته کبدی دچار شده بودند که حتی امروزه نیز درمان آن دشوار و گاه در مواردی غیر ممکن است و درست به همین دلیل طبای عصر قراختایان کرمان جز تشخیص دقیق و توصیف علمی بیماری نتوانسته اند کار چندانی انجام دهند. (۱۶) سرانجام حکومت قراختایان کرمان با عزل آخرین سلطان قراختایی یعنی شاه جهان بن سیورغتمش در سال ۷۰۴ ه. ق به پایان رسید (۱۵).

نتیجه گیری:

پژوهش حاضر در پی آن بود تا ضمن معرفی کوتاه حکومت کمتر شناخته شده قراختایان کرمان، وضعیت پزشکی دربار این حکومت را از دریچه بیماری های پادشاهان قراختایی و شیوه درمانی پزشکان آن زمان، مورد تحلیل و تبیین قرار دهد. بنابراین از آنچه بیان گردید، نتایج زیر حاصل شد:

۱- قراختایان کرمان، همزمان با هجوم خانمان سوز مغول به ایران، توانستند حکومتی نسبتاً قدرتمند را در منطقه جنوب شرق ایران تشکیل داده و در سایه درایت حاکمانی کاردان همچون ترکان خاتون، وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کرمان و اطراف آن را بهبود ببخشند.

۲- اکثر حکام قراختایی، همزمان با حاکمیت خود دچار امراضی همچون درد پا، سرد مزاجی، سکنه، بیماری های ناشی

بیماری دیگری که باید به آن اشاره کرد بیماری سلطان محمدشاه قراختایی است. او که در سال ۶۹۵ ه. ق به حکم غازانخان مغول، به حکومت کرمان منصوب شده بود (۱۴) در سال ۷۰۲ ه. ق به امراض متعددی چون یرقان و استسقا مبتلا شده و وفات نمود. (۸) سیف الدین هروی درباره بیماری یرقان می نویسد: تغییری فاحش در رنگ بدن به سیاهی و زردی (۲۶) و علت این بیماری «علتی است که هرگاه مردم را آن راه که میان جگر و زهره است بسته شود و آن صفرا که می باید به زهره اندر شود با خون اندر همه تن رود، پوست مردم و سپیدی چشمها زرد شود و لاغر می شود و اگر تدبیر علاج نکنند، هر وقت که از آن صفرا فزون تر به دل رسد؛ مردم بمیرد» (۲۷) و استسقا در لغت به معنی آب خواستن است. در پزشکی، استسقا یک بیماری دارای ماده ای شگفت و سرد است که در تمام اعضای بدن ظاهر می شود یا وارد جایگاه های غذا و اخلاط می گردد و انواع مختلف آن از عطش آزاردهنده برکنار نیست (۲۶).

اما طبق نوشته کتاب سمط العلی - به عنوان یکی از منابع اصلی قراختایان - سلطان محمدشاه بر اثر بیماری سوء المزاج وفات یافته است. «آن سلطان صاحب قران از آنهماک در شرب و امتطا بر سهوات و شهوات به امراض متضاد سوء المزاج، مبتلی شد و در سن بیست و نه سالگی در شق بم با هزاران حسرت از این جهان فانی به سرای باقی انتقال کرد» (۶) لذا اگرچه ظاهراً دو گفته احمدعلی خان وزیر و ناصرالدین منشی، متناقض به نظر می رسد اما نکته ای که باید به آن اشاره کرد این است که سوء المزاج یا سوء القنیه ای که ناصرالدین منشی به آن اشاره کرده است همان صورت اولیه بیماری استسقا است که احمدعلی خان وزیر، از آن سخن می گوید. «هرگاه حال کبد، تباه شد، و ناتوانی بر آن چیرگی یافت حالتی برای کبد رخ می دهد که پیش درآمد بیماری استسقا است این حالت را سوء القنیه گویند و به اسم سوء المزاج یا تباهی مزاج نیز شناخته می شود» (۲۸) و از سوی هم بیماری یرقان (۲۷) و هم سوء القنیه و استسقا نوعی بیماری کبدی هستند (۱۶).

اما علت بروز این امراض را مورخین طبیب مآب که به گونه ای انعکاس دهنده نظرات و تشخیص های حکیمان و

همچون: حسار، هوم، توتیا و مواردی از این قبیل که برای درمان بیماری‌ها از آنها استفاده می‌شده است.

۵- آخرین سخن آنکه اگرچه نوشتار حاضر کوشید تنها ذره‌ای از غبار نشسته بر تاریخ پزشکی کرمان، به ویژه در عصر قراختایان، را بزدايد اما این حوزه، بسیار بکر و دست نخورده است و عنایت اندیشمندان و محققان پرتلاش ایران را می‌طلبد. از همین رو به محققان دو شاخه، پزشکی و تاریخ پیشنهاد می‌گردد با تأمل تعمق بیشتر، به نگارش مقالات مفید و راهگشا در این باره، پردازند.

از عارضه کبدی، امراض ناشی از شرب خمر، یرقان، استسقا و مواردی از این قبیل - که طی متن بدان‌ها اشاره شد- بوده‌اند و همین امر موجبات مرگ زود هنگام برخی از این حاکمان را فراهم نموده است.

۳- همزمان با حاکمیت قراختایان بر سرزمین کرمان، پزشکانی خبره و کاردان به قلمرو و دربار آنان وارد شده و بر آن شدند تا با استفاده از گیاهان دارویی و یا آب درمانی، به بهبودی این حکام و مردمان کرمان، اقدام نمایند.

۴- سرزمین کرمان، همزمان با حاکمیت قراختایان طی قرن هفتم هجری، منبعی بسیار غنی از انواع گیاهان دارویی، و همچنین خاستگاه کانی‌شناسی و صنعت فلز کاری و آلیاژهای فلزی به شمار می‌رفته و از این گیاهان و کانی‌ها جهت معالجه برخی بیماری‌ها استفاده می‌شده است. محصولات

References:

1. Juzjani, M. Tahaqdt-i Naseri. Kabul: Afghanistan History Society, 1963-64, p.94. [In Persian]
2. Grousset, R. The Empire of the Steppes, Tehran: scientific, cultural, 1379, P.226. [In Persian]
3. Bosworth, A.k. Et al. Cambridge History of Iran. Hassan Anousheh translations. Volume 5. Tehran: Amir Kabir, 1379, p. 148. [In Persian]
4. Pershrun, M. Genghis Khan. Translated by Ali Iqbal. Tehran Javid, 1369, p.179. [In Persian]
5. Roosta, J. "Analysis of the formation of the government Qara- Khitai." Faculty of Literature and Humanities University. No. 53, 1387, pp. 93-113. [In Persian]
6. Monshi Kermani, N. Semt al ola, the correction Abbas Iqbal, Tehran: Asater, 1362, pp. 22-35. [In Persian]
7. Anonymous. Tarikh-i Shahi Qara- Khitai in Kerman, Tehran: Science, 1390, p. 259. [In Persian]
8. Vaziri, A. Tarikh-i Kerman, corrected and annotated the Bastani Parizi, vol. 1, no 4, unwarranted: Science, 1375, pp. 427-44. [In Persian]
9. Khand-mir, G. Habib al-sear, the correct Mohammad Daber Seaghi, vol. 3, no 2, Tehran: Khayyam, 1353, Page 267. [In Persian]
10. Ayati, A. Tahrيره Tarikh-i Vassaf, Tehran: Institute for Cultural Research and Studies Institute, 1372, pp. 165-70. [In Persian]
11. Khafi, A. The History of Fasihi, the correction Mahmoud Farouk, Part II, Vol. 1, 1340, p. 352. [In Persian]
12. Hamadani, R. Jame al- Tavarikh, correct Mohammad Mostafa Mousavi, vol. 2, Tehran, Alborz, 1373, pp. 548-55. [In Persian]
13. Hafez eyebrows, S. Kerman geography and the geography of Hafez Eyebrow including Hormuz, the true correction sajadi, vol. 3, Tehran: Office of the written heritage, 1378, p 54. [In Persian]
14. Mustufi Qazvini, H. Tarikhe Gozideh, no 5, Tehran, Amir Kabir, 1378, pp. 528-40. [In Persian]
15. Natanzi, M. Montakhab Al- Tavarikh, Tehran: Khayyam, 1366, p. 30. [In Persian]
16. Malek Mohammadi, M. Medical Histoty of Kerman looking at the history of general medicine, Kerman: Gera, 1392, pp. 595-600. [In Persian]
17. Juwayni, A. Tarikh-i Jahan-gosha, efforts to refine and Muhammad ibn Abd al-Wahhab, vol. 2, Tehran: Ghalam, 1378, p. 217. [In Persian]
18. mīr-khānd, K. Roze al-Safa, corrected and annotated by J. Qian oven, vol. 4, Tehran: Asater, 1380, p. 3384 [In Persian]
19. Hemmat Kermani, M. The Kerman History, Kerman: goli, 1378, p. 83. [In Persian]
20. Avicenna, The Canon of Medicine, translation abdurrahman sharafkandi, C 3 Part 4, Tehran: Soroush, 1370, pp. 218-20. [In Persian]
21. Dehkhoda, A. Dictionaries, under the supervision of Mohammad Moin and Seyyed Jafar Shahidi, c 6-9-12-14, Tehran: Tehran University, 1377, pp. 21758. [In Persian]
22. Golab Zadeh, MA. History of Kerman, Kerman: Kerman Center for Science, 1382, p. 53. [In Persian]

23. Norani, M. Medicinal Plants, 1384, p. 96. [In Persian]
24. Gabriel, A. Marco Polo in Iran, Parviz Rajabi translations, Tehran: Asater, 1381, p. 302. [In Persian]
25. Lestrage, G. The lands of the Eastern Caliphate, translation Mahmoud Erfan, Tehran of translation and publication of books, 1337, p331. [In Persian]
26. Heravi, S. bahr- al- Jawaher, Isfahan : Ghaemieh Research Center of Isfahan, without date, p. 586 [In Persian]
27. Jurjani, I .zakhireh Khwarazmshahi, to correct MR Moharreri, Tehran, 1380, p. 130. [In Persian]
28. Joya, J. "Recording a common sight: Abuse Alghnyh / Sv'alqnyh" BAHARESTAN message, Volume 3, No. 11, 1390, p. 281. [In Persian]